

منقبت گویی عراقی

دکتر محمد اختر چیمه

(دانشیار دانشکده فیصل آباد پاکستان)

منقبت کلمه‌ای عربی و از ریشه نقب است. و مناقب جمع آن است. این کلمه در قرآن کریم و احادیث به پیامبر اکرم (ص) در معانی مختلف و به صورتهای گونه‌گون به کار رفته است. در لغت «المنجد» معانی مختلف آن نگاشته شده که یکی از آنها این است: المنقبه: جمع مناقب = الفعل الکريم...

«مناقب الانسان ما عرف به من الخصال الحميدة و الاخلاق الجميلة» (۱)

مناقب انسان عبارت است از خصایل حمیده و اخلاق جملیه‌ای که به وسیله آنها شناخته می‌شود. (۲) در فرهنگ «تاج العروس» نوشته سید محمد مرتضی الزبیدی در معنی منقبت چنین آمده است:

المنقبه: «کرم الفعل و جمعها المناقب یقال انه الکريم المناقب من النجدة و عزها و فلان فی مناقب جمیلة أي اخلاق حسنة و فی الاساس رجل ذو مناقب و هی المتائر و المخابر» (۳)

منقبت به معنی افعال عمده و مناقب جمع آن است. گفته می‌شود که آن شخص به سبب فضایل و خصایل پسندیده خویش بیشتر کریم المناقب است، و فلانی مناقب جمیله دارد و صاحب اخلاق حسنه است. و در اساس آمده صاحب مناقب مردی است که دارای احوال و آثار و اخبار خوب باشد. (۴) از معانی و مفاهیم دیگر «منقبت» صرفنظر کرده، تنها معنی فضایل و اوصاف پسندیده را در پیش داریم که تقریباً در همه کتب احادیث کلمه «منقبت» به همین معنی به کار برده شده است همانند:

۱- باب المناقب الصحابه

۲- باب المناقب اهل بیت النبی (ص)

۳- باب المناقب العشرة

۴- مناقب المهاجرین و فضلهم. (۵)

از این رو این کلمه از عربی به زبان و ادبیات فارسی منتقل گردیده است. از برخی لغات و فرهنگهای فارسی معنی «مناقب» چنین برمی‌آید:

در فرهنگ آموزگار «خوهای پسندیده»؛ در غیث اللغات «اوصاف حمیده» و در فرهنگ فارسی دکتر محمد معین «آنچه مایه ستایش دیگران و فخر و مباحات شخص باشد» نوشته شده است. (۶)

حاصل آنکه «منقبت» در مدح و ثنای اهل بیت اطهار، ائمه کرام، صحابه کبار، بزرگان دین و اولیای عظام گفته و نگاشته می‌شود. در ادب فارسی منظوم و منثور مناقب بزرگانی به چشم می‌خورد. از منقبت گوینان منظوم فارسی فردوسی طوسی، ناصر خسرو علوی قبادیانی، حکیم سنایی غزنوی، خاقانی شیروانی، عطار نیشابوری، مولانا رومی، عراقی همدانی، سعدی شیرازی، امیر خسرو دهلوی، مولانا جامی، محتشم کاشی، قاضی، عرفی شیرازی، غنیمت کنجاهی، میرزا بیدل، غالب دهلوی و اقبال لاهوری مشهورترند. ولی مقصود ما در اینجا سخنی است در باب منقبت منظوم شیخ فخرالدین ابراهیم عراقی همدانی که در قرن هفتم هجری برابر با قرن سیزدهم میلادی (از سال ۶۱۰ تا ۶۸۸ هـ/ ۱۲۱۳ تا

۱۲۸۸ م) می‌زیسته و از شاعران متصوف نامدار و نویسندگان سر برآورده ادب فارسی بوده است و روزگار و زندگانی خود را در مناطق همدان، عمان، قوتیه، توقات، مصر و دمشق به سر برده است.

بدون مبالغه در هر زمان افزون بر نعت نبی (ص) در مناقب اهل بیت اطهار بیشتر نگاشته شده است، حتی در قرآن و احادیث هم در ذکر فضایل آنها عبارات و کلماتی موجود است. خداوند متعال در سوره «الشوری» به حضرت رسول (ص) این طریق خطاب می‌فرماید: «قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی» (۷)

بگویند من بر این امر اجر ندارم، مگر تقاضا محبت ذوی القربی می‌کنم.

از حضرت عباس (رض) مروی است که چون این آیه کلام الهی نزول کرد، صحابه رضوان الله علیه اجمعین عرض نمودند؛ یا رسول الله (ص) اقر بای ش چه کسانی هستند که محبت آنها بر ما لازم است؟ حضرت خاتم المرسلین (ص) فرمودند: علی (رض) فاطمه (رض) و حسن (رض) و حسین (رض) از اهل بیب منند. (۸)

احادیث و روایات زیادی در این باره یافت می‌شود برای ایصال ثواب و ارسال جذبات محبت به محب (ص) و آل او از طرف ملت محمدیه بهترین درودها است که در نماز خوانده می‌شود. (۹) درودی دیگر «اللهم صل علی محمد و علی آل محمد (ص)» که زیاده خلائق و عوام است، اگرچه کوتاه و مختصر است سرشار از فحوض و برکات است. بدین گونه در این در فضیلت محمد (ص) و منقبت آل محمد (ص) بیان شد است.

بنا به گفتار دکتر احسن زیدی، منقبت را به دو نر می‌توان تقسیم کرد:

۱- منقبت رسمی

۲- منقبت اصلی (۱۰)

شیخ فخرالدین عراقی در هر دو نوع منقبت ط آزمایسی کرده ولی سهمش در منقبت اصلی زیادتر بیشتر است.

منقبت رسمی آن است که همه شعراء تحت تأثر متقدمان به طور رسم و تبرک و برای برکت طلبی حصول ثواب می‌نگارند، مثلاً شعرا در آغاز دیوان اشع و مثنوی یا در داستان منظوم پس از حمد و نعت، چه بیت در مدح اهل بیت و خلفای راشدین و پیران سلسله طریقت خویش می‌سرایند. شیخ عراقی در یگا مثنوی «عشاقنامه» خود به همین گونه در شأن فضیلت خلفای راشدین هشت بیت آورده که دو بیب نخست برای نمونه اشاره می‌شود:

چار پارش، که مرشد دینند
همه اندر مقام تحسینند
دوستان پیمبر نرسند هم
خلفای مطهر نرسند همه (۱)

منقبت اصلی عبارت است از سرمایه شعری مشتم بر جذبات و وجدان و حصول ثواب و اعانت طلبی عقیدت شاعر به ممدوح خویش، که در آن شاعر اوصاف حمیده و اعمال عمده و اخلاق پسندیده و تصرفات روحانی و مقامات معنوی و کمالات باطنی ممدوح خو را - که پیر و مرشد وی است یا شخصیتی دیگر سرآمدان دنیای تصوف و معرفت می‌باشد - بیان می‌نماید.

شیخ عراقی در مناقب و فضایل شخصیت‌های زیر، به صورت قصاید اشعاری سروده که مطمح نظر ما در اینجا است:

- ۱- شیخ بهاءالدین زکریا ملتانی، پیر و مرشد باطن عراقی
- ۲- شیخ صدر الدین عارف ملتانی، فرزند دلب شیخ زکریا.
- ۳- شیخ حمیدالدین احمد الواعظ، از ممدوحا عراقی.
- ۴- شیخ عزیزالدین محمد الحاجی، از یاران عراقی اکنون به استناد از اشعار و ابیات عراقی ذکر آن می‌گردد:

۱- مناقب شیخ بهاءالدین زکریا ملتانی سهروردی
به روایت مشهور، شیخ عراقی بیست و پنج سال در ملتان مانده (۱۲) و مقامات سیر و سلوک را طی کرد

ه قول خویش در مکتوب، شیخ عراقی هفده سال دمت و صحبت پیر و مرشد به سر برده (۱۳) و به دامادی وی هم نایل آمده است. در این مدت که عراقی در حضور مراد گذرانید، مرادات یافت، سلوک و عرفان را طی نمود، کسب فیض کرد و اصابت عالی و مراتب بلند تصوف و معرفت فایز د. شیخ جمال دهلوی در «سیر العارفين» نگاشته: عراقی قصاید خوب و مدح عمده در اوصاف قطب ن شیخ زکریا سروده که در دیوان او موجود (۱۴) چنان که در دیوان شیخ عراقی چهار منقبت ورت قصیده و مرثیه در فضیلت شیخ ربانی زکریای ی یافت می شود.

قبت اول از این بیت عربی آغاز می شود:

ح صباح الوصال در شمسوس القرباب
ساح قماری الطرب دار کئوس الشراب
ا به گفتار عبدالحسین نوایی در مقاله «نظری صر به حیات و شعر صوفیانه عراقی» تنها دست و هدایت پیر است که دلیل راه شده سالک عارف منزل خطرناک اوهام و خیالات باطل به مقصد مت کامل می رساند. عراقی را چون نیز سرگردانی بانگردی و سیر آفاق و انفس به تنهایی مفید واقع ه، دانست که بی نظر پیر به جایی نمی رسد. به این دست ارادت در دامن شیخ بهاءالدین زکریای نی زد و حلقه بندگی او در گوش کشید. و پیداست سبت بدین مرد وارسته عراقی تا چه اندازه دل بسته و بیهوده نیست که در رسیدن به خدمت شیخ گوید:

ساهد سرمست من دید مرا در خمار
اد ز لعل خودم دز عقیق مذاب
بهره زیبای او برده ز من صبر و هوش
سام طرب زای او کرده نهادم خراب
من ز جهان بی خبر، کرد دل من نظر
ید جهانی دگر برتر ازین نه نقاب
ساحت آن دلگشای، روضه آن جانفزای
زه آن آفتاب سایه آن مهر ناب
ل متحیر درو کاین است جهانی عظیم
بان متعجب درو کاین است گشاد عجاب
ساتف مشکل گشای گشت مرا راهنمای
فت بگویم تو را گر نکنی اضطراب
کسی جمال قدیم، نور بهای قدیم
رد جمال آشکار از تنق بی حجاب (۱۵)
ر میان همان قصیده، عراقی به پیر طریقت خویش بن طریق اظهار عقیدت و ارادت کرده است:

اهبر اصغیا، پیشرو اولیا
نم کنف انبیا، صاحب حق کامیاب
میخ شیوخ جهان، قطب زمین و زمان
سوت هم انس و جان، معتق مالک رقاب
ناشر علم الیقین، کاشف عین الیقین
اجد حق الیقین، هادی مهدی خطاب
فضل فاضل پناه، عالم عالم نواز
کمل کامل صفات، عالی عالی جناب
رسی اگر در جهان، کیست امام الامام؟
شنوی از اسمان جز زکریا جواب
یستی ار مستحیل از پس آل رسول
مدی از حق یقین، وحی بدو صد کتاب
ر نظر همتش هر دو جهان نیم جو
ر کف دریا و شش، هفت فلک یک حباب
مد از آن عراقی از خودش چنین یاد کرده است:

در کنف لطف تو سرده عراقی پناه
در گه رحمان بود عاجز کان را ماب
گر شنود مصطفی مدحت حسان تو
گویدم احسنت قد جرت کنوز الصواب (۱۶)
شیخ عراقی بی تردید فضیلت آل رسول را تسلیم



روحانی خود آخرین حد نیازمندی و خاکساری خویش، و برای آن رهبر شریعت و راهنمای طریقت نهایت عظمت و بزرگواری را بیان کرده که مطلع و مقطع آن این چنین است:

می بیاور ساقیا، تا خویشتن را کم ز نیم
کار خود چون زلف خوبان در هم و برهم ز نیم
مقطع:

شیخ ربانی بهاءالحق والدین آنکه ما
بوسه بر خاک درش چون قدسیان هر دم ز نیم (۱۷)
این هر سه قصیده که شیخ عراقی در شأن و منقبت شیخ الاسلام زکریا گفته، با مطالب و مفاهیم عرفانی و احوال و آثار باطنی پر است.

منقبت چهارم شیخ عراقی در مدح پیر معنوی به شکل مرثیه ای است که او در رثای مؤسس و مورث اعلا خانواده سهروردیه هند در ترکیب بندی مفصل سروده و شرح سوز و فراق خویشتن را از محضر مرشد بلند نظر بیان داشته، از خدمات و تصرفات او و راه بردن خود به توسط شیخ به مقامات علوی سیر و سلوک و جذبه وصال را یاد می کند، و با تأثیر تمام در عزای او ندبه ماتم می آغازد. و در پایان برای وی طلب آمرزش و درباره اولاد مرشد دعا کرده و سلامت بازماندگان قطب معرفت را آرزو می کند (۲۰) که تنها به ذکر چند بیت از آغاز و انجام اکتفا می شود.

«وله فی المراثیه الموالی بهاءالدین زکریا».

آغاز:
چون ننالم؟ چرا نگریم زار؟
چون نمویم؟ کسه می نیابم یار
کارم از دست رفت و دست از کنار
دیده بی نور مانند و دل بی یار
دل فگارم چرا نگریم خون؟
درد منسدم، چرا ننالم زار؟
خاک بر فرق سر چرا نکنم؟
چون نشویم به خون دل رخسار؟
انجام:

هفت فرزند تو، که اوتادند،
هر یکی غوث هفت کشور باد
قطبشان صدر صفا ملکوت
که مقامش ز عرش برتر باد
بر سر کوی هر یکی گردون
چون عراقی کمینه چاکر باد
دوحه روضه منسور تسو
رشک گلزار خلد از هر باد (۲۱)
عراقی به مناقب و مقامات عالیه مرد راه خدا شیخ زکریا اشاره نموده، اسم آن صاحب دل را این گونه در مرثیه گنجانده، به وی خراج تحسین داده است:

شاهباز فضای قدس کجاست؟
آفتاب سپهر عرفان کسو؟
پر تو آفتاب سر قدم
در سر این حدوث تابان کو؟
چند اشارات خود صریح کنیم:
غوث دین، قطب چرخ ایمان کو؟
مطلع نور ذوالجلال کجاست؟
مشرق قدس فیض سبحان کو؟
خاتم اولیا، امام زمان،
مرشد صد هزار حیران کو؟
صاحب حق، بهای عالم قدس،
زکریا، ندیم رحمان کسو؟
چه عجب گر به گوش جان همه
آید از ستر غیب این کلمه (۲۲)
بانو دکتر شمیم محمود زیدی بعضی دیگر از قصاید عراقی را هم در مناقب شیخ زکریا برشمرده، و از مطلعهای آن قصاید آورده است (۲۳) مانند:

نموده، و فضایل شیخ الشیوخ زکریا را با معجزات انبیاء از قبیل عیسی، موسی، سلیمان و داوود تطبیق کرده است که به دلیل جلوگیری از طولانی شدن نوشتار از آوردن آنها خودداری می شود.

منقبت دوم در مدح شیخ بهاءالدین زکریای ملتانی از این بیت آغاز می شود:

روشنان اینه دل چو مصفا بینند
روی دلدار در آن اینه پیدا بینند (۱۷)
در این قصیده نیز عراقی به مراتب عجز و خاکساری خود را نسبت به پیر اجل و مرشد کامل نشان داده است. و درباره مقامات عارفان و عاشقان و سالکان و روندگان طریقت و قدسیان منزل حقه به طرز سخن می راند که مقام و رتبه قطب زمان و غوث دوران را از همه بالاتر به اثبات برساند. چنان که می گوید:

قدسیان منزلت این چو همه در نگرند
رتبت قطب زمان از همه بالا بینند
از مقامات جلالش همه را رشک آید
که مقامش ز مقامات خود اعلا بینند
خاص حق، صاحب قدوس، بهاء الاسلام
غوث دین، رحمت عالم زکریا بینند
قطب وقت اوست، همه عالم از او آسوده
بر درش زده ابدال تولا بینند
پیدلان از نظر او دل بینا یابند
مردگان از نفس او دم احیا بینند
خانگاه کهنش از فلک اعلی یابند
جایگاه نو او جنت ماوا بینند
بر سر کوش عزیزان به عراقی نگرند
دل محنت زده اش در کف سودا بینند
تا آنجا که در آخر دعا می کند:

بوسه جای همه پاکان جهان باد درت
کز همه در گه تو ملجا و ماوا بینند
عالم از نفس شریف تو مبادا خالی
که جهان هر دم از انفاس تو بویا بینند (۱۸)
در منقبت سوم هم شیخ عراقی نسبت به پیشوای

یا نسیم حوش بهار وزید

یا صبا نفاة تار دمید (۲۴)

یا رب این بوی چنین خوش ز گلستان آید

یا ز باغ ارم و روضه رضوان آید (۲۵)

فرستاد دریای فضل و هنر

بدین خشک لب بحری از شعر تر (۲۶)

طاب روح النسیم بالاسحار

ایمن دورالنسیدیم بالادوار

در خماریم کولب ساقی؟

نیم مستیم کو کرشمه یار؟ (۲۷)

راه بار یک است و شب تاریک و مرکب لنگ و پیر

ای سعادت رخ نمای، و ای عنایت دست گیر (۲۸)

حبذا صفة سرای کمال

خوشتر از روی دلبران به جمال (۲۹)

ولی بنا بر دقت وجست و جوی نگارنده این سطور

قصیده با مطلع «یا رب این بوی...» را به هیچ وجه در

منقبت شیخ زکریا نمی‌توان به شمار آورد. زیرا که این

منظومه‌ای است که شیخ عراقی در جواب نامه برادر

خویش «شمس دین» - که به عراقی از کملج (زادگاه

مألف عراقی) مرقوم ساخته بود - سروده است. افزون

بر ابیات و مطالب صریح این قصیده، مکتوب و انشائیة

عراقی نیز دلیل محکم این امری است که همین مطلع

در آنجا مذکور افتاده است البته با ردیف «آمد» به جای

«آید». (۳۰) همچنین قصیده با مطلع «راه بار یک

است...» گذشته از مطالب و مفاهیم لغتیه به دلیل

واضح و آشکار عنوان مندرج در کلیات عراقی چاپ

لاهور واقعا فی لغت النسی (ص) منظوم گردیده است.

مزید بر آن در سوانح عمری «عشاقنامه» و مقدمه

«دیوان» عراقی نیز این را یکی از پنج قصیده لغتیه

حضرت پیغمبر (ص) شمرده‌اند. (۳۱)

بنابراین معلوم نیست محقق ارجمند دکتر شمیم

محمود زیدی به چه سند و دلیل این دو قصیده مذکور

را در مناقب شیخ زکریا بر شمرده است؟

به هر حال این همه تجلیل و تعظیم و تکریم صادق

همدانی زکریای ملتانی از سوی عارف همدانی شیخ

فخرالدین عراقی تنها به همان علت رابطه ارشاد نبوده

بلکه شیخ بهاءالدین سهروردی در آن روزگار در سراسر

عالم اسلام شهرت فراوانی داشته و دوران زندگانی وی

از بعضی جهات نیز با حیات عراقی مشابه بوده، بدین

معنی که وی پس از تحصیل علوم متداول مدتها به

سمت تدریس و تعلیم مشغول بوده، و به قول مولانا

جامی «هر روز هفتاد تن از علما و فضلا از وی استفاده

می‌کردند». چنان که پس از پانزده سال درس و افاده

عزیمت خانه خدا کرد و در بازگشت از این سفر به

خانقاه شیخ الشیوخ شهاب‌الدین عمر سهروردی در

بغداد فرود آمد و مرید شد و در هفده روز این همه

منزلت و کمال از آن آستانه یافت. (۳۲) از سوی دیگر

عاشق ربانی و عارف همدانی هم پس از مهارت در علوم

معقول و منقول مدتی به تدریس علوم و معارف اسلامیة

در مدرسه همدان پرداخت و بعد که به خدمت و

صحبت شیخ زکریا رسید در ده روزی به مرتبه کمال

فایز گردید و آن نعمتها از پیر ملتانی یافت که کسی

دیگر از خلفا و مریدان وی نیافته بود. (۳۳) باید گفت که

شیخ عراقی شیفته و فریفته غوث همدانی و قطب

ملتانی شده بود که در این قصاید و مناقب، مقامات

عالی و مراتب معنوی و درجات روحانی رهبر طریقت و

مرشد کادل را به نحو کامل بیان کرده است. و این

عقاید و قصاید عراقی، دال بر شیفتگی و فریفتگی وی

است.

۲- منقبت شیخ صدرالدین عارف ملتانی

شیخ ابوالمنانم صدرالدین محمد عارف (م. ۶۸۶هـ/ ۱۲۸۶م) فرزند ارجمند شیخ زکریا بوده

است. وی پس از پدر ریاست سهروردیان ملتان را به

عهده گرفته، به هدایت و تربیت سالکان و طالبان

اشتغال ورزیده است. شیخ عراقی بدون تردید در دوران

قیام ملتان با پسر مرشد خویش روابط حسنه‌ای داشته

است. دلیل و ثبوت آن، این منقبت عراقی می‌باشد که

در مدح شیخ صدرالدین سروده است. (۳۴) به روایت

جامع مقدمه دیوان، شیخ عراقی این منقبت را در

مدینه الرسول به نظم کشیده بود که مطلع آن این

است:

دل تو را دوست تر از جان دارد

جان ز بهر تو در میان دارد (۳۵)

در «سیرالعارفین» نوشته که وقتی زن عراقی در

جوانی فوت کرد، شیخ بهاءالدین زکریا می‌خواست که

دختر کهنتر خود را به نکاح عراقی درآورد، لکن شیخ

صدرالدین عارف در این باره موافقت نکرد. در این مورد

درویش جمالی دهلوی بهانه حظ نفس عراقی را

تراشیده است. (۳۶) و این امر مسلم است که شیخ

عراقی عارفی بوده است دلسوخته و شاعری عاشق

پیشه، و صوفی غرقه گشته در شعر و وجد و سماع و

ترانه ولی در مقابل شیخ عارف پایبند شرع و دین و

اصول تصوف بوده، نباید تصور کرد که میان شیخ عارف

و شیخ عراقی روابط خوبی وجود نداشته، بلکه بر خلاف

این، آنها به یکدیگر ارادت وافر داشتند. و باز به گفته

جمالی، عراقی از قونیه در باب کلمات و نکات و

تعلیمات ابن عربی و قونوی - که در رساله «لمعات»

خویش منعکس کرده بود - با او مکاتبه می‌کرد. (۳۷)

بدین طریق به وسیله مکاتبت عراقی و عارف معتقدات

و نظریات شیخ اکبر ابن عربی در سرزمین هند وارد

گردید و انتشار یافت. شیخ عراقی به وقت زیارت مدینه

طیبه افزون بر عشق حضرت رسول (ص)، محبت

صدرالدین عارف هم در دلش جای گرفته بود که در

مدح و ستایش وی در همان مقام مقدس قصیده‌ای

سروده، و در اشعار خود «سه بیت» و «نظم» شیخ عارف

را - که ظاهرا در جواب مدیحه عراقی بوده - ستوده

است:

زنده کردی شکسته را به سه بیت

کز دم عیسوی نشنان دارد

حرز جان ساختم سه بیت تو را

کم ز صد فتنه در امان دارد

خسته چون خواند نظم تو ز طرب

پای بر فرق فرقدان دارد (۳۸)

شیخ عراقی در این منقبت به روش عاشقانه و

عارفانه، خود را «مشتاق» گفته و صدرالدین را «رهنما»

خوانده، و اخلاق و اطوار و انوار او را به «خلق محمد»

تعبیر کرده است.

شمه‌ای از نسیم اخلاقش

روضه گلشن جنان دارد

ذره‌ای از سرور انوارش

آفتاب ششور فشان دارد

بوی خلق محمد آن بویید

کنه در آن روضه‌ای قرآن دارد (۳۹)

و سرانجام عراقی با شعر دعاییه زیر منقبت عارف را

به پایان رسانده است:

باد از انوار تو جهان روشن

تا جهان نور ز اختران دارد

۳- منقبت شیخ حمیدالدین احمد الواعظ

از مطالعه کتب تواریخ و سیر چنین برمی‌آید که در

عصر شیخ فخرالدین عراقی مشایخی چند به نام

«حمیدالدین» بوده‌اند، ولی ما با همه آنها کاری

نداریم. مقصود ما در اینجا شیخ حمیدالدین است که

شیخ عراقی با او روابط دوستانه‌ای داشته است. برای

تشخیص این امر که مصاحب و معاشر شیخ عر

کدام یک حمیدالدین بوده، مأخذ مهمتر خود آثار

عراقی است که وی دو قصیده منقبتی در مد

ستایش شیخ حمیدالدین احمد سروده و حال

مهجوری و فراق از او را بیان نموده است. (۴۱)

منقبت اول از این بیت آغاز می‌شود:

ای صبا جلوه ده گلستان

بانا کن هزار دستار را

شیخ عراقی، شیخ حمیدالدین را واعظ و عا

کنجاو دانسته و این گونه وی را تحسین کرده اس

مجلس وعظ و واعظ است

حسل کن مشکلات قرآن

اوست او حد حمید احمد خل

کز جلالش نمود برهان

از برخی ابیات قصیده معلوم می‌شود که عراق

شیخ حمید تا عرصه‌ای در ملتان با یکدیگر زند

می‌کردند، اما بعد حمید ملتان را ترک گفت که عر

از غیبت او دلنگ شده می‌گوید:

همه جایی تو را خوش است ولی

بی تو خوش نیست اهل ملت

شهاد کن آرزوی دل

بزدای از صدور احزان

قصه درد من بیجا بشن

می نیابم، در یخ، در مار

منتظر مانده‌ام قدم تو

هین وداعی کن این گران جان

آخر ای جان، غریب شهر ت

خود نهی غریب حیران

هر غریبی که در جهان بین

عاقبت باز یابد اوطان

جز عراقی که نیست امید

تا ببیند وصال که جان را!

در منقبت دوم نیز شیخ حمید مورد عقید،

توصیف عراقی واقع گردیده، و عراقی التجای واپ

به ملتان از او کرده است که گوید:

ای صبا صبح دمی بر سر کویش بگ

تا معطر شود افاق ز تو هر سحر

بوسه زن خاک کف پای حمیدالدین

که چنو یار ندارم به جهان دگر

دوستان منتظر مقدم میمون توان

چه شود گر بفرستی ز دو عالم شکر

گر عزیمت کنی ای دوست، به سوی ملت

چه مبارک بود آن عزم و چه نیکو سفری!

۴- منقبت شیخ عزیزالدین محمد العاجی

شیخ عزیزالدین محمد حاجی هم از باران و محبار

مخلصان و مددحان عراقی است که در مدح و منق

وی قصیده‌ای به روش صوفیانه سروده شده. ا

پوشیده نماند در هیچ کتابی دیگر به جز «دیوان عراق

درباره شیخ عزیزالدین چیزی نیامده است. مد

منقبت و قصیده مورد نظر ما از این قرار است:

اگر وقت سحر بادی ز کوی یار درجنب

دل بیمار مشتاقان ز هر سو زار درجنب

شیخ عراقی، شیخ عزیزالدین را در اشعار خود

حق، عاشق الهی و مقرب مولی خوانده است. به وه

قلندرانه او اشاره کرده، به تعریف و توصیف «خ

کریم» او پرداخته، و در آخر قصیده اظهار عجز و انک

و بیچارگی خود را از مدح او در پیش داشته است:

ولی حق عزیزالدین محمد حاجی آن عاش

که گرد کعبه وحدت همی صد بار درجنب

همه عالم شود مستغرق انوار او آن

که دریای روان او ز شوق یار درجنب

فلک گر ز امان یابد زمین آسا بیاسای

زمین را گر دهد فرمان فلک کردار درجنب

یک خود از برای آن همی گرد زمین گردد
 به بر روی زمین مردی چنو عیار در جنب
 ندروار در جنب ز گفت مطرب خوشگو
 و حق با او سخن گوید از آن گفتار در جنب
 سی خلق کریم تو معطر کرده عالم را
 جل گشته از و بادی که از گلزار در جنب
 باقی کی تواند گفت مدح تو؟ ولی مفلس
 آنچه دسترس باشد بدان مقدار در جنب (۴۶)

شته از مناقب این چهار بزرگ، در دیوان شیخ
 ن در حق فرزند عزیز به اسم کبیرالدین (۴۷) و در
 ت «عمادالدین» (۴۸) - که شاید خادم خاتقاه شیخ
 با ملتانی بوده - به صورت قطعه‌های کوتاه و
 سر بیتی چند به چشم می‌خورد که آنها را هم در
 ت گویی می‌توان به شمار آورد.

بی‌نوشت:

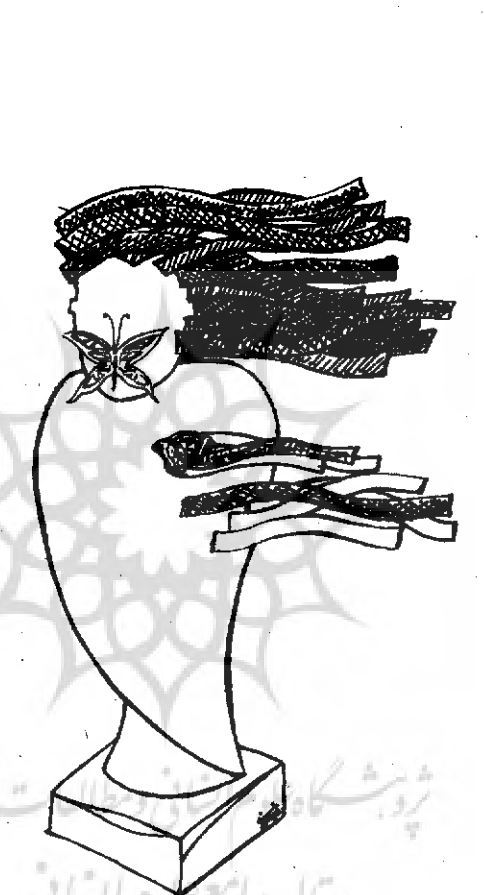
- والمنجد فی اللغة والادب والعلوم، لولیس معلوف، الطبعة
 ۱۰، بیروت
- منقبت‌نگاری در اردو، پایان نامه دکتر سید احسن زیدی،
 ناه پنجاب لاهور، سال ۱۹۸۶، ص ۸.
- تاج‌المروس، الزبیدی، الناشر دارلیبیا، بنغازی، المجلد
 ۲۹۳، ص ۹.
- منقبت‌نگاری در اردو، ص ۹.
- منقبت‌نگاری در اردو، ص ۱۵.
- منقبت‌نگاری در اردو، ص ۱۵-۱۶.
- آیه ۲۳.
- منقبت‌نگاری در اردو، ص ۱۸-۱۹.
- اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی
 م و علی آل ابراهیم انک حمید مجید، اللهم بارک علی محمد و
 آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید

- ۱- منقبت‌نگاری در اردو، ص ۲۹-۳۰.
- ۱- «عشاقنامه شیخ فخرالدین عراقی مع سوانح عمری وی»، به
 ج آربری، بمبئی، ۱۳۵۷ هـ. ق. ص ۳۴.
- ۱- «عشاقنامه شیخ فخرالدین ابراهیم همدانی متخلص به عراقی»، با
 م، و تصحیح سعید نفیسی، از انتشارات کتابخانه سنایی تهران،
 چهارم ۱۳۳۸ هـ. ش. «عشاقنامه»، ص ۳۳۱ افزون بر آن ر.
- لیات عراقی، از تصانیف شاعر بی‌عبدیل و ناظم بی‌تمثیل،
 - سخنوری و نکته‌دانی المعروف به ملا عراقی، به فرمایش شیخ

- بخش و محمد جلال‌الدین تاجران کتب لاهور، (مثنوی
 نامه، ص ۱۸۹ که بر عکس دو مآخذ قبلی این اشعار منقبت را
 زعت حضرت سید المرسلین (ص) گنجانده است، و عنوان
 انه را به آن نداده است (محمد اختر چیمه).
- ۱- «عشاقنامه عراقی مع سوانح عمری»، ص ۱۱؛ «کلیات
 م، نفیسی، تهران، مقدمه دیوان، ص ۱۵۲؛ «تذکره میخانه»،
 م، ملا عبدالنسی فخرالزمانی قزوینی، با تصحیح و اهتمام احمد
 ن معانی، تهران، ۱۳۴۰ هـ. ش، ص ۳۴.
- ۱- «مشآت و مکاتیب عراقی»، شماره: ص ۴۶؛ رشد آموزش
 فارسی، ۱/۲ بهار ۱۳۶۵، ص ۱۴.
- ۱- «سیرالمعارف»، تألیف شیخ حامدین فضل‌الله جمالی
 وی، نسخه خطی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور، شماره
 ۱، ص ۱۱۵ و ر. ک: «سیرالمعارف»، مؤلف حامدین فضل‌الله
 م، مترجم اردو محمد ایوب قادری، مرکزی اردو بورد لاهور، بار
 ۱۹۷۱ م، ص ۱۵۳ و نیز ر. ک: «مقام شیخ فخرالدین ابراهیم
 م در تصوف اسلامی»، نگارش محمد اختر چیمه، پایان نامه
 ری تهیه شده در دانشگاه تهران سال ۵۳-۱۳۵۲ ش، ص

- ۱- «یادگار»، مجله ماهیانه ادبی و تاریخی و علمی، سال چهارم
 ه ششم ۱۳۲۶ هـ. ش. ص ۶۵ و ر. ک: کلیات عراقی، چاپ
 ۱۵۷۰ که عنوان این قصیده را «مدح شیخ شهاب‌الدین زکریا
 نی» نگاشته است. روشن است که اسم ممدوح به جنای
 الدین به اشتباه «شهاب‌الدین» رقم گردیده است.
- ۱- «کلیات عراقی»، تهران، ص ۶۸-۶۹؛ کلیات عراقی، لاهور،
 ۱۱ و ر. ک: «مجله یادگار»، ۶/۴، ص ۶۵؛ «مجله اسلامک کلچر
 یسی»، مجلد ۳۲، شماره ۱، حیدرآباد دکن، ژانویه ۱۹۵۸ م،
 عراقی در هند، از دکتر اهوچه، ص ۶۵؛ منقبت‌نگاری در اردو،

- ۹۲-۹۳.
- ۱۷- «کلیات عراقی»، تهران، ص ۷۵؛ کلیات عراقی، لاهور، ص
 ۱۶؛ نیز ر. ک: «مجله یادگار»، ۶/۴، ص ۶۶؛ «مجله اسلامک کلچر
 ۱/۳۲، ص ۶۴.
- ۱۸- «کلیات عراقی»، تهران، ص ۷۶-۷۷؛ کلیات عراقی، لاهور،
 ص ۱۷-۱۸ و ر. ک: «مجله یادگار»، ۶/۴، ص ۶۶.
- ۱۹- «کلیات عراقی»، تهران، ص ۸۹؛ و ملاحظه کنید: کلیات
 عراقی، لاهور، ص ۱۸-۱۹ که بیت آخر را قبل از مقطع ضبط و ثبت
 کرده است. و مقایسه شود با «مجله یادگار»، ۶/۴، ص ۶۶-۶۷؛
 «مجله اسلامک کلچر»، ۱/۳۲، ص ۶۵.
- ۲۰- «احوال و آثار شیخ بهاء‌الدین زکریای ملتانی و خلاصه
 المعارف»، به تصحیح و تحشیه و کوشش بانو دکتر شمیم محمود
 زیدی، از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام‌آباد
 ۱۳۵۳ هـ. ش/ ۱۹۷۴ م، ص ۷۰؛ و مقایسه شود با: «مجله یادگار»،
 ۷/۴، ص ۴۱-۴۳.



- ۲۱- «کلیات عراقی»، تهران، ص ۱۱۴-۱۱۸؛ کلیات عراقی،
 لاهور، ص ۵۰-۵۴ البته ناگفته نماند کلیات عراقی چاپ لاهور هر
 دو بیت اول و آخر را ندارد. و ر. ک: «مجله یادگار»، سال چهارم
 شماره هفتم، فروردین ماه ۱۳۲۷ ش، ص ۴۱-۴۳؛ «مجله اسلامک
 کلچر»، ۱/۳۲، ص ۶۶.
- ۲۲- «کلیات عراقی»، تهران، ص ۱۱۶؛ کلیات عراقی، لاهور، ص
 ۵۲.
- ۲۳- «احوال و آثار شیخ بهاء‌الدین زکریا ملتانی»، ص ۵۰.
- ۲۴- «کلیات عراقی»، تهران، ص ۷۷؛ کلیات عراقی، لاهور، ص
 ۳۰.
- ۲۵- همان، ص ۷۸؛ همان، ص ۲۳.
- ۲۶- همان، ص ۷۹؛ همان، ص ۳۰.
- ۲۷- همان، ص ۸۰.
- ۲۸- همان، ص ۸۱؛ کلیات عراقی، لاهور، ص ۴.
- ۲۹- همان، ص ۸۳؛ کلیات عراقی، لاهور، ص ۲۷.

- ۳۰- «مشآت و مکاتیب عراقی»، خطی ص ۳۸ پ؛ رشد ادب،
 ۲/۲، ص ۲۹.
- ۳۱- «عشاقنامه مع سوانح عمری»، ص ۱۳-۱۴؛ کلیات عراقی،
 تهران، مقدمه دیوان، ص ۵۴ و ر. ک: «تذکره میخانه»، ص ۳۶-۳۷.
- ۳۲- «نفحات الانس من حضرات القدس»، به تصحیح و مقدمه
 مهدی توحیدی‌پور، از انتشارات کتابفروشی محمودی، تهران، ص
 ۵۰۴؛ «احوال و آثار شیخ بهاء‌الدین زکریا»، «خلاصه‌المعارف»، ص
 ۱۵۷-۱۵۸؛ «فوائد الفوائد»، «ملفوظات خواجه نظام‌الدین اولیا»،
 مرتبه امیر حسن دهلوی، لاهور ۱۹۶۶ م، ص ۷۱.
- ۳۳- برای شباهت فکری و معنوی پیر ملتانی و مرید همدانی ر.
 ک: «مقام شیخ فخرالدین عراقی در تصوف اسلامی»، ص
 ۲۱۹-۲۲۱؛ «مقالات اختر» (اردو) دکتر محمد اختر چیمه، طبع
 قرطاس فیصل آباد پاکستان ۱۹۸۵ م، ص ۱۱۴-۱۲۹؛ «الولی»-
 «مجله علمی شاه ولی‌الله اکادمی» (اردو)، حیدرآباد سند (پاکستان)
 جلد ۴، شماره ۱۰-۱۱، ماه ژانویه و فوریه ۱۹۷۶ م، ص ۳۰-۴۸،
 مقاله: شیخ الاسلام زکریا و فخرالدین عراقی.
- ۳۴- این شیخ صدرالدین با شیخ صدرالدین محمد بن اسحق
 قونیوی (م. ۱۲۷۴/۶۷۳ م) - استاد اسرار و معارف باطنی عراقی، و
 خلیفه و مرید خاص شیخ اکبر ابن عربی - التیاس و آمیخته نشود.
 و برای تفصیل شرح احوال و مقامات شیخ صدرالدین عارف
 ملتانی ر. ک: «تذکره حضرت صدرالدین عارف (اردو)»، مولانا
 نوراحمد خان فریدی، جلد اول، ملتان ۱۹۵۷ م.
- ۳۵- «کلیات عراقی»، تهران، مقدمه دیوان، ص ۵۴، و نیز
 ملاحظه کنید: همان، ص ۷۱؛ «کلیات عراقی»، لاهور، ص ۲۰.
- ۳۶- «سیرالمعارف»، خطی پنجاب، ص ۱۶؛ اردو ترجمه، ص
 ۱۵۳.
- ۳۷- همان، ص ۱۱۴؛ همان، ص ۱۵۲.
- ۳۸- «کلیات عراقی»، تهران، ص ۷۲؛ «کلیات عراقی»، لاهور، ص
 ۲۱؛ و ر. ک: «مقام شیخ فخرالدین عراقی در تصوف اسلامی»، ص
 ۲۲۳-۲۲۴.
- ۳۹- «کلیات عراقی»، لاهور، ص ۲۱ این مصراع آخر چنین ثبت
 گردیده است: «که درون روضه روان دارد»
- ۴۰- کسانی ذیل به اسم «شیخ حمیدالدین» از مشاهیر و اولیا در
 زمان عراقی می‌زیسته‌اند: ۱- قاضی شیخ حمیدالدین محمد بن عطا
 ناگوری (م. ۶۴۲/۱۲۴۳ م) خلیفه شیخ شهاب‌الدین سهروردی و
 از مصاحبان قطب‌الدین کاکلی چشتی و صاحب تصانیف بسیار به
 زبان عشق و ولوله. ر. ک: «اخبار الاخیار مع مکتوبات»، شیخ عبدالحق
 محدث دهلوی، سکر (پاکستان)، ص ۳۷-۴۴؛ سفینه الاولیا،
 شاهزاده داراشکوه، نولکشور کانپور ۱۸۸۴ م، ص ۱۱۳-۱۱۴.
- ۲- شیخ حمیدالدین ابو احمد سلطان التارکین صوفی سولی
 سمعی ناگوری (م. ۶۷۳/۱۲۷۴ م) از اعظم خلفای خواجه
 معین‌الدین چشتی بوده و با بهاء‌الدین زکریا سهروردی مراسلت و
 مکاتیب عارفانه‌ای داشته است. ر. ک: «اخبار الاخیار»، ص ۲۹-۳۰؛
 سفینه الاولیا، ص ۹۴.
- ۳- شیخ حمیدالدین حاکم سلطان التارکین قریشی، هنکاری
 (م. ۷۳۷/۱۳۳۶ م) - مرید و خلیفه و شیخ رکن‌الدین ابوالفتح
 عالم ملتانی. ر. ک: «هنزهت الخواطر»، للعلامة عبدالحی
 الحسنی، حیدرآباد دکن ۱۳۶۶ هـ ۳۸/۲ تاریخ ادبیات مسلمانان
 پاکستان و هند، جلد سوم، بخش اول، فارسی ادب، دانشگاه پنجاب
 لاهور، طبع اول ۱۹۷۱ م، ص ۳۱۱-۳۱۲.
- ۴- شیخ «حمیده» از شاگردان صدرالدین قونیوی و همدردان
 فخرالدین عراقی، ر. ک: «مسامره الاخیار و مسامره الاخیار»، محمود
 بن محمد افسرانی، به سعی عثمان توران، انقره ۱۹۴۳ م، ص ۹۱.
- ۵- شیخ حمیدالدین از یاران محبوب مولانا روم در دمشق. ر.
 ک: «مشآت المعارفین افلاکی»، با تصحیحات تحسین یازیجی، انقره
 ۱۹۷۱ م، ۷۱۲/۲؛ شیخ حمیدالدین احمد الواعظ، مطمع نظر ما در
 این مقاله.
- ۴۱- «مقام شیخ فخرالدین عراقی در تصوف اسلامی»، ص ۲۲۸.
- ۴۲- «کلیات عراقی»، تهران، ص ۶۶؛ کلیات عراقی، لاهور، ص
 ۲۱.
- ۴۳- «کلیات عراقی»، تهران، ص ۶۶-۶۷؛ کلیات عراقی، لاهور،
 ص ۲۲-۲۳.
- ۴۴- همان، ص ۹۶-۹۷؛ همان، ص ۲۴.
- ۴۵- همان، ص ۹۹؛ همان، ص ۱۹.
- ۴۶- همان، ص ۷۰؛ همان، ص ۱۹-۲۰.
- ۴۷- برای کبیرالدین قطعه‌ای است مشتمل بر سه بیت.
 ر. ک: «کلیات عراقی»، تهران، ص ۱۰۵؛ کلیات عراقی، لاهور،
 ص ۲۹.
- ۴۸- برای قطعه‌ای به عنوان «فی تهنیت عمادالدین» گوید که
 فقط شش بیت دارد. ر. ک: «کلیات عراقی»، لاهور، ص ۲۹؛ کلیات
 عراقی، نولکشور لکهنو ۱۳۰۹ هـ. ش، ص ۳۱.
- و نیز ر. ک: «کلیات عراقی»، تهران، ص ۱۰۷، «مقدمه دیوان»،
 ص ۵۰؛ «عشاقنامه مع سوانح عمری»، ص ۸؛ «مقام شیخ فخرالدین
 عراقی در تصوف اسلامی»، ص ۲۲۶-۲۲۸.